

# مطالعه تطبیقی دو سبک رایج خط نستعلیق

(سبک میرعماد الحسنی و محمد رضا کلهر)

صالح انصاریان

کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد یزد

## چکیده

قلم نستعلیق به عنوان دومین خط خاص ایرانیان در دوره اسلامی، پس از شکل گیری و پیدایش به همت خوشنویسان از دوره ای به دوره دیگر شاهد ویژگی ها و اختلافاتی هر چند جزئی در ساختار حروف، کلمات، اتصالات و نیز ترکیب بندی ها شد و در نتیجه این اختلافات جزئی، خوشنویسی نستعلیق هر یک از دوره ها از هم متمایز گشت.

برخی از خوشنویسان شاخص هر دوره، ابتکارات و خلاقیت های نوینی را در ارتقاء زیبایی و تکامل خط نستعلیق به کار بردند که منجر به شکل گیری، تکمیل و ترویج طریقه و روش نگارش آنان شد. بعدها اقدامات و تلاش آنان توسط شاگردان و پیروانشان توسعه و ترویج یافت تا اینکه امروزه در خوشنویسی نستعلیق با دو قالب و ساختار متمایز با نام های "مکتب قدیم" یا "مکتب میرعماد" و "مکتب جدید" یا "مکتب کلهر" روبه رو هستیم. میرعماد الحسنی قزوینی از هنرمندان دوره صفوی نامدارترین خوشنویس نستعلیق که تکامل این قلم با نام وی رقم خورده است با عنایت به پیشینیان موجود سبکی شد که خوشنویسان پس از او به خط وی اقتدا نمودند. سبکی که در آن دواير، اتصالات و کشیده ها قدری درشت تر از حد معمول و در عین حال از تناسب کاملی برخوردار بودند. اندام

حروف نیز بسیار مستحکم، واضح و مشخص و همچنین با ظرافتی استادانه نگاشته می شد و اما میرزا محمد رضا کلهر از خوشنویسان برجسته دوره قاجار با تکیه بر نبوغ سرشارش نیز براساس اصول و خواست زمانه، بر پایه سبک میرعماد سبکی را پی ریخت که قلم نستعلیق را با صنعت تازه وارد چاپ سنگی آشتی داد. وی طی این فرآیند در ساختار حروف و کلمات نستعلیق با پرهیز از نازک نویسی و تیز نویسی، نوعی چاق نویسی را مرسوم ساخت که در آن دواير کوچکتر و تنگ تر نوشته شده و کشیده ها و فاصله پیوند حروف و کلمات کوتاه تر و ضخیم تر می شدند.

## مقدمه

نهضت خط فارسی از دوره تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ ه.ق) به ویژه در دوره شاهرخ بهادرخان روند سریع تری به خود گرفت و مهم ترین پدیده خوشنویسی این دوران یعنی ظهور و پیدایش قلم «نستعلیق» در نیمه دوم قرن هشتم هجری، به عنوان دومین قلم خاص ایرانیان پس از قلم تعلیق به وقوع پیوست.

در این دوره «میرعلی تبریزی» (متوفی ۸۵۰ ه.ق) - معاصر تیمور گورکانی- به عنوان نخستین خوشنویس پیشتاز توانست تلاش هنرمندان گمنام پیشین را - که از ترکیب دو قلم «نسخ» و «تعلیق» قلمی جدید با نام «نستعلیق» را ابداع نمودند- تکمیل نماید



و نقش اساسی و مهمی در تکوین و قاعده‌مند نمودن این قلم از خود به نمایش بگذارد. در نیمه اول قرن نهم هجری شاگردان میرعلی تبریزی چون عبدالله پسرش و اظهر تبریزی و میرزا جعفر تبریزی معروف به بایسنغری (متوفی ۸۸۵ ق) و دیگر علاقمندان به خوشنویسی نستعلیق در توسعه و ترویج این قلم تلاش شایانی نمودند و با کوشش آنان در اندک زمانی نستعلیق مورد استقبال و قبول همگان واقع گردید و اغلب کتاب‌ها به این قلم نگاشته شد.

(تصویر شماره ۱)



تصویر شماره ۱: میرعلی تبریزی، چلیپای نستعلیق.

قلم نستعلیق در طول تاریخ ۶۰۰ ساله‌اش، پس از شکل‌گیری و پیدایش به همت و تلاش خوشنویسان هر دوره، با شاخصه‌های معین و مشخصی توسعه و رشد نمود. چنانچه برخی از خوشنویسان شاخص هر دوره، با ابتکارات و خلاقیت‌های نوینی که در ارتقاء زیبایی و تکامل قلم نستعلیق به کار بردند خوشنویسی این دوره‌ها را از ویژگی‌ها و رنگ و بوی خاصی برخوردار ساختند. این خوشنویسان برجسته و ممتاز با نوآوری‌هایشان نقش مهم و کلیدی در شکل‌گیری و تکمیل، ترویج و به‌ثمر رساندن خوشنویسی نستعلیق ایفا نمودند

تا اینکه امروزه ما آن ویژگی‌ها و شاخصه‌ها را در قالب «سبک» یا «مکتب» ویژه‌ای ارزیابی می‌کنیم. در ابتدا به بررسی معنا و کاربرد کلماتی همچون «سبک» و «مکتب» می‌پردازیم.

طبق مطالعه انجام شده مشاهده شد که دو کلمه «سبک» و «شیوه» در لغت‌نامه‌های مختلف از جمله دهخدا و معین و... به لحاظ معنایی مترادف یکدیگر بودند، لذا از این منظر می‌توان از این دو به‌جای یکدیگر استفاده کرد. اما برخی از هنرمندان و صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که این دو دارای معنی کاربردی متفاوتی هستند آنچنان که در مصاحبه بنده در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ با استاد غلامحسین امیرخانی<sup>۱</sup> در خانه هنرمندان ایشان اشاره داشتند: «شیوه، راه و روشی است که گستردگی عامه ندارد و تنها مقبولیت و استفاده آن میان خوشنویس و شاگرد است اما سبک به گونه‌ایست که چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ جغرافیایی حوزه وسیع‌تری را به خود اختصاص می‌دهد و نه تنها مورد قبول استاد و شاگرد است که مقلدانی نیز در دوره‌های زمانی مختلف به خود می‌بیند.»

در بخشی از توضیحات مربوط به لغت سبک در لغت‌نامه دهخدا آمده «... سبک کامل واحدی است که از اندیشه هنرآفرین و تصاویری که او برای اندیشه خود از مواد حسی می‌سازد پدید می‌آید... هر هنرآفرینی برای بیان اندیشه خود به مدد اسلوب‌های هنری، مواد هنری را به کار می‌گیرد و تصاویر یا صورت‌بندی‌های حسی خاص به وجود می‌آورد. چون آزمایش‌ها و اندیشه‌های هیچکس عین آزمایش‌ها و اندیشه‌های دیگری نیست، از این رو هر هنرآفرینی برای خود اندیشه و صورت‌سازی‌های نسبتاً مستقلی دارد. با بیان دیگر سبک هر هنرآفرینی مختص خود او و متناسب با شخصیت اوست.»

سیروس شمیسا در کتاب خود با عنوان «انواع ادبی» سبک را اینگونه تعریف می‌کند: «سبک در مجموع شکل دادن به افکار و ما فی الضمیر است» (شمیسا، ۱۳۸۳).

حبیب اله فضائلی در کتاب «تعلیم خط» در بیان شیوه می‌آورد: «کلمه شیوه که در ردیف آن ربط، اسلوب، سبک، طریقه، روش نیز استعمال می‌شود در واقع آن سبک و روش خاصی است که استادی سال‌ها بدان روش خط نوشته و در میان مردم شایع و شناخته گردیده است» (فضائلی، ۱۳۶۳: ۴۷).

دکتر قلیچ‌خانی نیز در کتاب «فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی» در بیان «شیوه» آورده است که: «شیوه در خوشنویسی را بر نوع تراشیدن قلم، رانش قلم، نحوه قلم‌گذاری، دور و قوت دست، نحوه ترکیب، کرسی و... می‌دانند» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

همچنین وی در مقابل تعریف سبک می‌نویسد: «خصوصیات ممتاز، متفاوت و منحصر به فرد هر اثر یا هنرمند را سبک گویند که بر اثر پختگی و کمال یافتن هنر یک دوره و یا هنرمند صورت می‌گیرد» (همان، ۲۲۰).

روبین پاکباز در کتاب «دایرة‌المعارف هنر» در تعریف «سبک»  
۱- غلامحسین امیرخانی (زاده ۱۳۱۸ خورشیدی، در طالقان - تهران) هنرمند خوش‌نویس ایرانی است.

آورده است: «خصلت‌های صوری و ساختاری شاخص و متمایز یک اثر یا گروهی از آثار هنری... هر سبک در اساس خود، نشانی از دوره تاریخی معین و یا مردمی معین دارد» (پاکباز، ۱۳۸۹: ۲۹۸-۲۹۷) و اما در همین کتاب «مکتب» را چنین تعریف می‌کند: «مکتب (school) در معانی مختلفی به کار می‌رود. معنای غیر دقیق آن معطوف به کشور یا سرزمین خاستگاه هنری بدون توجه به هنرمند، سبک، نگرش یا دوره معین- است (مثلاً: مکتب فرانسوی). در معنای رایج‌تر به یک شهر یا منطقه در کشور معین (مثلاً: فلورانس) و یا به یک سبک مسلط بر دوره معین اشاره دارد. همچنین این اصطلاح را می‌توان در مورد دستیاران یا شاگردان یک هنرمند خاص به کار برد. همانندی دید و سبک چند هنرمند هم عصر، شاید دقیق‌ترین مصداق این اصطلاح باشد (همان، ۱۳۸۹: ۵۳۵-۵۳۴).

ادوارد لوسی اسمیت صاحب کتاب «فرهنگ اصطلاحات هنری» در توضیح مکتب می‌نویسد: «مکتب به گروهی از هنرمندان اطلاق می‌شود که تحت تأثیر یک استاد خاص یا به دلیل تعلق به یک منطقه یا یک نوع سبک بومی کار می‌کنند و دارای مشخصه‌های کاری مشابهی هستند» (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

بنابر تعاریفی که بیان شد می‌توان نتیجه گرفت به لحاظ معنایی دو کلمه «سبک» و «مکتب» قرابت زیادی با یکدیگر دارند و دارای تفاوت اندکی هستند که آن هم مرود اختلاف برخی اندیشمندان است و آن مربوط می‌شود به حوزه گستردگی این دو چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ جغرافیایی. همچنین شاید یکی از تفاوت‌هایی که برای این دو بیان می‌شود این باشد که مکتب دارای قوانین و ویژگی‌های خاصی است که پیروان آن ملزم به رعایت و کاربست آن‌ها می‌باشند اما در ارتباط با سبک شاید الزام کمتری وجود داشته باشد.

#### دو سبک در نستعلیق:

«در آغاز ظهور خط نستعلیق دو سبک مختلف از این خط در ممالک ایران ظاهر شد. یکی شیوه جعفر و اظهر تبریزی که بعدها سلطانعلی مشهدی آن را رونق داد و این شیوه در خراسان شایع گردید. دیگری سبک عبدالرحمن خوارزمی خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۴) که در قسمت‌های غربی و جنوبی ایران متداول گردید و بعدها فرزندان او عبدالرحیم و عبدالکریم و پیروانش در ظرف زمانی و مکانی محدود آن را رواج دادند» (فضائی، ۱۳۶۲: ۴۴۸).

«اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است، اینکه در شیوه غربی کلمات و حروف بسیار تند و تیز نوشته شده و مدها در عین صافی زیاده از حد قیاس بلند است و دوایر در عین استواری از اندازه معمول بزرگتر است. در حالی که در شیوه شرقی یا خراسانی اندازه کلمات و حروف معتدل و این سبک همان است که پس از تکامل در طی چهار قرن به صورت زیبای کنونی به دست ما رسیده است. ولی شیوه غربی پس از مدتی چون مورد قبول کاتبان واقع نشد خودبه‌خود از بین ایرانیان رفت و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و به خصوص هند و پاکستان باقی مانده است» (همان، ۴۴۹).

اگر چه سبک غربی در ایران جایگاهی را برای خود نیافت و به تدریج رو به زوال گذارد اما سبک شرقی یا خراسانی با سپری نمودن مراحل ابتدایی خود و پس از روی خوش نشان دادن خوشنویسان ایرانی به این سبک، روزبه‌روز کامل‌تر و پخته‌تر شد. این سبک از آغاز رواج خود از دست استادی به استاد دیگر زیبایی و طراوت تازه‌ای می‌گرفت تا آنکه به دست سلطانعلی مشهدی (متوفی ۹۲۶ ه.ق) تقویت و حرکت یافت. با آغاز دوره صفویه بدست میرعلی هروی<sup>[۲]</sup> (متوفی ۹۵۱ ه.ق)، مالک دیلمی<sup>[۳]</sup> (متوفی ۹۶۹ ه.ق)، بابا شاه اصفهانی<sup>[۴]</sup> و محمدحسین تبریزی<sup>[۵]</sup> (متوفی ۹۸۵ ه.ق) نضج پیدا کرد تا اینکه نوبت به میرعمادالحسنی قزوینی<sup>[۶]</sup> (۹۶۱-۱۰۲۴ ه.ق) رسید. او نقطه عطفی در تاریخ خط نستعلیق تا آن دوره بلکه امروزه بود و با نوآوری‌های خود این خط را وارد فصل جدیدی از حیات خود کرد.

«این نابغه تبار قلم، میر عماد بود که عروس خطوط ایرانی اسلامی را به مرحله کاملتری رساند و تا حد مقدور ساختار کلمات را پالایش کرد و در مدت بیست و پنج سال آخر عمر پر برکت خویش شاگردان عالی قدری از محضر و تعلیم و تربیت او برخوردار شدند» (میرخانی: ۳).

شاگردان و پیروان میر در حفظ و نگهداری این شیوه کامل از پای ننشسته و به ترویج، توسعه و انتشار آن کمر بستند و آن را تا قرن دوازدهم به همان صورت مطلوب به جانشینان خود سپردند.

اندکی بعد، در دوره قاجاریه و به خصوص در نیمه دوم قرن سیزدهم مجدداً نستعلیق وارد دوره جدیدی از تغییرات و تحولات شد. در این دوره با ورود صنعت چاپ و در اثر احتیاجات و محدودیت‌های تهیه کتاب نیاز بود تا تغییراتی در خط نستعلیق ایجاد شود. این نبوغ خلاقانه و نوآورانه بی‌نظیر میرزا محمدرضا کلهر<sup>[۷]</sup> (۱۳۱۰-۱۲۴۵ ه.ق) بود که این نیاز را برطرف کرد و با اعمال تغییراتی در سبک استاد خود میرعماد پاسخگوی محدودیت‌های موجود در جامعه پشرفت کرده آن زمان شد.

دکتر بیانی می‌نویسد: «آنچه مسلم است اینکه میرزا رضا پایه خط

۲- میرعلی سادات حسینی هروی (درگذشت: ۱۵۴۴ ه.م) معروف به میرعلی هروی و میرجان و ملقب به کاتب سلطانی از سرآمدان نستعلیق نویسی و از خوشنویسان بزرگ قرن دهم هجری است که خط او از نظر رعایت اصول، استحکام و همجاری، صفا و شأن، تا زمان خود بی‌همتا بوده و شاید پس از او نیز جز میر عماد کسی یاری برابری با او نداشته باشد. خط او حتی بر سلطان علی مشهدی برتری دارد. او بر روی خوشنویسان پس از خود تأثیر به‌سزایی گذاشته است.

۳- مولانا مالک دیلمی (۹۲۴-۹۶۹ ه.ق/۱۵۱۸-۱۵۶۲ م) از کاتبان و خوشنویسان اهل فیلاوا گوش قزوین در قرن دهم هجری است. او از خوشنویسان و نستعلیق نویسان زبردست به‌شمار می‌آید که خطوط جلی و خفی (درشت و ریز) را با مهارت و به درستی می‌نوشت.

۴- بابا شاه اصفهانی معروف به بابا شاه عراقی، ملقب به رئیس الرؤسا معاصر شاه عباس صفوی و از معروفترین خوشنویسان سده دهم بوده و تا آن زمان کسی به درجه او نرسیده بوده است.

۵- ملا محمدحسین تبریزی (درگذشت ۹۸۵ ه.ق) ملقب به «مهمین استاد» از نستعلیق نویسان قرن دهم هجری و استاد خوشنویسان بزرگی چون میرعماد و علیرضا عباسی بوده است.

۶- میرعماد حسینی قزوینی (۱۵۵۴-۱۶۱۵ میلادی/۹۶۱-۱۰۲۴ ه.ق) خوشنویس پرآوازه و از سرآمدان هنر خوشنویسی ایرانی و بزرگترین خوشنویس در خط نستعلیق است. میرعماد خود را از سادات حسینی می‌دانست و از این رو رقم با امضایش بیشتر «میرعماد الحسنی» بود.

۷- میرزا محمدرضا کلهر متولد ماه شهریور (۱۲۴۵-۱۳۱۰ ه.ق/۱۸۲۹-۱۸۹۲ م) از لیکن کرمانشاه شهرستان گیلان غرب، از خوشنویسان دوره ناصری و از نستعلیق نویسان زبردست مهم تاریخ هنر ایران است که شیوه خاصی در نستعلیق نویسی ایجاد کرد. این شیوه بر نستعلیق نویسان پس از او تا زمان حاضر بسیار موثر بوده و تنها شیوه رایج در نستعلیق نویسی دوران معاصر شد.



نستعلیق را در جایی نهاد که پس از او کمتر کسی از خوشنویسان را دست داده و در واقع شیوه تازه‌ای در نستعلیق آورده که پیش از این کسی به آن نزدیک نشده است» (یادنامه محمد رضا کلهر، ۱۳۶۸: ۷۲) (تصویر شماره ۲).

نهایتاً اینکه با توجه به داشتن شیوه‌های شخصی در نگارش همه خوشنویسان لیکن به طور کلی عموم خوشنویسان مقلد و ترویج‌دهنده دو مکتب مذکور بوده‌اند.



تصویر شماره ۳: میرزا محمد رضا کلهر، سیاه مشق، منبع تصویری (یادنامه کلهر، ۱۳۶۸)

#### مکتب میرعماد (قدیم)

میرعماد الحسنی سیفی قزوینی<sup>[۸]</sup> به سال ۹۶۱ ه‍.ق در قزوین به دنیا آمد و در سال ۱۰۲۴ ه‍.ق به گونه‌ای وحشیانه به قتل رسید. نامش را به روایتی «محمد» گذاردند که بعدها به «عمادالملک» و سپس «میرعماد» مشهور شد. وی از کاتبان و کتابداران دوره صفوی در قزوین است.

میرعماد مدت‌ها از روی آثار استادان دیگری همچون «باباشاه اصفهانی» و «سلطانعلی مشهدی» مشق کرد و مقلد «میر علی هروی» شد. شیوه او را با شیوه باباشاه در آمیخت و با دخالت ذوق هنری خود شیوه تلفیقی خاص خود را ظاهر ساخت و از میان هزاران خوشنویس که در مدت شش قرن قبل از وی خودنمایی کرده بودند سرآمد همه شد و حد این هنر را به سر حد اعجاز و کمال آن رسانید تا جایی که رونق دیگر استادان را شکست.

میرعماد هنرمندی آزاده، بلند نظر و وارسته بود و هنر را برای نفس هنر دوست می‌داشت. خط وی دارای چنان زیربنای محکمی است که حتی در زمان حیاتش تأثیر فراوانی بر هم روزگاران خود داشت (تصویر شماره ۴).

۸- میرعماد الحسنی سیفی قزوینی از مشهورترین خوشنویسان تاریخ هنر ایران است که توانست پایه خط نستعلیق را چنان مستحکم نماید که تمام صاحب‌نظران خطوط اسلامی آن را عروس خطوط نامیدند. قلم او بیشترین تأثیر خود را در عرصه خط نستعلیق گذاشته است. زندگی او در تذکره‌ها و رسالات و متون مختلف آمده اما گوشه‌های پنهان زندگی او همواره ناشناخته مانده است.



تصویر شماره ۲: میرعماد الحسنی، چلیپا، منبع تصویری (قطعات منتخب میرعماد، ۱۳۸۲)

و بدین صورت خط نستعلیق ایرانی بعد از سال‌ها تلاش خوشنویسان مختلف به دو سبک تقسیم شد که اگر چه یکدیگر را نفی نمی‌کنند ولی در برخی جزئیات دارای اختلافاتی می‌باشند. برخی از خوشنویسان این دو سبک را با عنوان دو «مکتب قدیم» یا «مکتب میرعماد» و «مکتب جدید» یا «مکتب کلهر» یاد می‌کنند. چنانکه فضائلی در کتاب «تعلیم خط» خود به این موضوع اینگونه اشاره می‌کند: «از دقت بر روی قطعات نستعلیقی که بعد از میرعماد تاکنون دیده شده است به ما می‌نمایاند که دو شیوه منظور نظر و هدف عالی خوشنویسان بوده است: اول شیوه میرعماد و دوم شیوه کلهر و همه سعی کرده‌اند شیوه خود را به یکی از این دو برسانند و گروهی هم ناظر به هر دو شیوه بوده‌اند» (فضائلی، ۱۳۶۳: ۴۸).

نامگذاری این دو مکتب به «قدیم و جدید» ناظر بر تقدم تاریخی این دو می‌باشد اینگونه که مکتب میرعماد را که در دوره صفویه ایجاد شد با عنوان «مکتب قدیم» و مکتب کلهر را که در دوره قاجاریه ظهور کرد با عنوان «مکتب جدید» نام می‌برند. و اما همانگونه که در یکی از شیوه‌های نامگذاری مکاتب در ابتدای مقاله ذکر شد این دو مکتب معروف‌تر است که با نام هنرمندان ایجادکننده خود می‌شناسند (تصویر شماره ۳).



تصویر شماره ۴: میرعماد الحسنی، چلیپا منبع تصویری (قطعات منتخب میرعماد، ۱۳۸۲)

### مکتب کلهر (جدید)

میرزا محمد رضا کلهر در سال ۱۲۴۵ هـ.ق در ایل کلهر کرمانشاه به دنیا آمد. دوران کودکی اش مصادف بود با زد و خوردهای قبیله‌ای و آموزش فنون نظامی همراه بود.

وی نزد استاد خود «میرزا محمد خوانساری»<sup>[۲۰]</sup> شاگردی می‌کرد و پس از مدتی از روی آثار قدما از جمله میرعماد مشق می‌نمود. به دلیل شهرت خطش ناصرالدین شاه از او خواست تا در وزارت انطباعات مشغول کار شود اما از آنجا که میرزا روحیه آزاد و طبعی بلند داشت، نپذیرفت و به دستمزد مختصری که از کتابت‌های خود می‌گرفت بسنده کرد.

دوران خوشنویسی او همراه بود با ورود صنعت چاپ به ایران و این خود دلیل بزرگی بود بر برانگیختن نبوغ خلاقانه میرزا رضا کلهر. ظرافت کاری‌ها و نازکی (ضعف) برخی از قسمت‌های حروف و کلمات به ویژه آخر دوایر، برخی اتصالات و ارسال‌ها و... در سبک میرعماد با ساختار و عمل چاپ سنگی هماهنگ نبود چراکه به هنگام چاپ این نواحی چاپ نمی‌شدند و در اصطلاح صنعت چاپ خورده می‌شدند یا می‌ریختند. همچنین از دیگر مشکلاتی که صنعت چاپ بر سر راه خوشنویسی قرار داده بود مرکبی بود که

۲۰- میرزا محمد خوانساری شاگرد محمد مهدی تهرانی و استاد میرزا محمد رضای کلهر بود. او جزء نستعلیق، نسخ‌رانیز خوش می‌نوشت.

از دلایل ایجاد مکتب میرعماد علاوه بر ذوق و خلاقیت هنری خود هنرمند می‌توان گفت همکاری او با حکومت مرکزی و کتابدار بودنش موجب شد آثار بیشتری از وی بجا ماند و نسبت به سایر خوشنویسان قبل از خود بیشتر در معرض دید علاقمندان و مخاطبان باشد. این امر موجب تکرار و تقلید از آثار میرعماد شد چنانکه آغداشلو بیان می‌کند: «شیوه‌های مسلط و رسمی یک دوران، به خاطر شدت تکرار و تقلید و یکنواختی، به اشباع می‌رسد و هنرمند خلاق و پیشتاز با درک این موضوع، راهکارهای تازه و شیوه‌های متفاوت را پیشنهاد می‌دهد» (آغداشلو، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

از شاگردان او می‌توان به نام‌هایی همچون: نورالدین محمد لاهیجی<sup>[۹]</sup>، عبدالرشید دیلمی<sup>[۱۰]</sup>، ابوتراب اصفهانی<sup>[۱۱]</sup>، عبدالجبار اصفهانی<sup>[۱۲]</sup>، درویش عبدی بخارائی<sup>[۱۳]</sup>، محمد صالح و دخترش گوهرشاد اشاره کرد. او در دوره‌های بعد نیز پیروانی داشت که می‌توان خوشنویسانی همچون: میرزا عباس نوری<sup>[۱۴]</sup>، میرزا اسدالله شیرازی<sup>[۱۵]</sup>، عبدالرحیم افسر اصفهانی<sup>[۱۶]</sup>، میرزا فتحعلی حجاب شیرازی<sup>[۱۷]</sup>، میرزا حسینقلی<sup>[۱۸]</sup>، محمدحسین شیرازی<sup>[۱۹]</sup> و بسیاری دیگر را نام برد.

۹- نورالدین محمد لاهیجی معروف به نورا. از شاگردان میرعماد بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.

۱۰- عبدالرشید دیلمی (درگذشت ۱۰۸۱ هـ.ق) از خوشنویسان و نستعلیق‌نویسان صاحب‌نام سده یازدهم هجری در ایران و هند به‌شمار می‌رود. او خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود. در ایران معروف به عبدالرشید و در هندوستان آقارشید و آقا خوانده می‌شد. او پس از قتل میرعماد از جمله خوشنویسان ایرانی بود که به هند رفت و در دربار شاه جهان و اورنگ زیب فعالیت کرد. وی در آگرما مناصب عالی داشت و مرفه زندگی می‌کرد.

۱۱- ابوتراب اصفهانی، متخلص به ثرابا (۹۸۹-۱۰۷۲ ق/ ۱۵۸۱-۱۶۶۲ م)، خوشنویس و نستعلیق‌نویس صاحب‌نام و یکی از معروف‌ترین شاگردان میرعماد است که پس از مرگ او به جانشینی اش بر مسندت تعلیم خط نشست.

۱۲- عبدالجبار اصفهانی (درگذشت ۱۰۶۵ هـ.ق) از استادان برجسته خط نستعلیق در قرن یازدهم هجری و از شاگردان طراز اول میرعماد است. آنچه او از قطعات میرعماد تقلید کرده به خوبی از عهده برآمده است. عبدالجبار آثار خطی زیادی دارد.

۱۳- درویش عبدی بخارائی در اصفهان به خدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت.  
۱۴- میرزا عباس نوری پدر بهاء‌الله و از خوشنویسان و نستعلیق‌نویسان زبردست قرن سیزدهم هجری در دربار فتحعلی شاه قاجار بوده است.

۱۵- میرزا اسدالله شیرازی از خوشنویسان و نستعلیق‌نویسان زبردست سده ۱۳ هجری در دوره فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بوده است و به ویژه در دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه بسیار محترم می‌زیسته و می‌گویند بسیار مهربان و ستوده اخلاقی بوده است. محمدشاه به او توجه مخصوص داشت و لقب «کاتب السلطان» به او عطا کرده بود.

۱۶- عبدالرحیم اصفهانی (درگذشت ۱۳۱۵ هـ.ق) شاعر و خوشنویس، هم‌عصر ناصرالدین شاه قاجار در سده سیزدهم هجری در اصفهان است که به «افسر» تخلص می‌کرد.

۱۷- میرزا فتحعلی معروف به حجاب شیرازی فرزند محمد جعفر شیرازی از خوشنویسان و نستعلیق‌نویسان زبردست قرن سیزدهم هجری بوده است. او مردی با کمال، ادیب، هنرمند و شاعر بوده در شعر «حجاب» تخلص می‌کرد و در خوشنویسی «فتحعلی» رقم می‌کرده است.

۱۸- حسینقلی مازندرانی از خوشنویسان معاصر بود. در خراسان او را در خط نستعلیق بر خود مقدم می‌داشتند. حسینقلی معلم خط جلال‌الدوله بود.

۱۹- میرزا محمد حسین شیرازی معروف به «کاتب السلطان» فرزند محمدعلی تاجر شیرازی و مادرش دختر حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی است. وی از بهترین خوشنویسان اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم و از جمله معدود نستعلیق‌نویسانی است که خطوط مختلف را از شش دانگ جلی (بسیار درشت) تا کتابت خفی و غبار (بسیار ریز) به خوبی می‌نوشته است. او حدود ۱۳۲۶ در شیراز متولد شده و در تهران به فعالیت پرداخت از وی آثاری بین ۱۲۷۱ تا ۱۳۱۶ دیده شده و کتاب‌هایی به خط او در کاخ گلستان موجود است. وی در دربار ناصرالدین شاه دارای قرب و مقام بوده و پس از قتل او به دربار مظفرالدین شاه راه یافت.



در آن استفاده می‌شد. این مرکب مخلوطی از مواد صنعتی و نسبتاً غلیظ بود که برای نگارش با قلم نی نامناسب بود. بنابراین این محدودیت‌های چاپ‌نویسی میرزا را بر آن داشت که تغییراتی در ساختار و شاکله خط نستعلیق به وجود آورد از جمله آنکه طی آن حروف، کلمات و اتصالات کمی ضخیم‌تر و اصطلاحاً چاق‌تر نوشته می‌شدند و از تیزی و نازکی حروف و کلمات کم کرد.

این تغییرات به ذائقه بسیاری خوشنویسان خوش آمد و این شد که سبک و سیاق میرزا الگوی کار بسیاری هنرمندان قرار گرفت تا جایی که تاکنون این سبک به عنوان سبک غالب شناخته می‌شود (تصویر شماره ۵).



تصویر شماره ۵: میرزا محمد رضا کلهر، سیاه مشق. منبع تصویری (یادنامه کلهر، ۱۳۶۸)

عبدالله مستوفی شاگرد با وفای کلهر می‌نویسد: «میرزا رضای کلهر همان اصول میرعمادی را تعقیب کرد ولی سلیقه‌هایی در کوتاه کردن مدها و کوچک و ظریف کردن دوایر و همچنین تغییراتی در سایر ترکیبات حروف در این خط وارد کرد. البته عمومی شدن اسلوب جدید کار آسانی نبود زیرا سایر خطاط‌ها که به عموماً به شیوه میرعمادی می‌نوشتند مسلماً با این شیوه جدید ضدیت می‌کردند ولی میرزای کلهر با این حرف‌ها از دم در نرفت و شیوه خود را ادامه داد و بالاخره توانست خود را به این درجه برساند که شیوه و اسلوب او امروز سرمشق خط نستعلیق شود و همگی از آن تبعیت نمایند. امروز شیوه او از شیوه میرعماد جلو افتاده است» (یادنامه کلهر، ۱۳۶۸: ۷۲).

عبدالله فرادی<sup>[۲۱]</sup> از استادان نستعلیق معاصر در خصوص نوآوری‌ها و تلاش‌های کلهر و مکتبش می‌گوید: «مکتب کلهر بر اساس اصول

۲۱- عبدالله فرادی (۱۳۰۶-۷ مرداد ۱۳۷۵) از خوشنویسان بنام خط نستعلیق و استادان پیش‌کسوت انجمن خوشنویسان ایران است.

و خواست زمان پیدا می‌شود و قبل از او همه از میرعماد تقلید می‌کردند، اما بعد از میرزا کلهر همه مقلد او می‌شوند و چون به مقتضای زمان، سرعت به عنوان یک عامل مهم در کارها مطرح می‌شود. میرزا کلهر نخستین کسی است که این عامل را در کار هنر دخالت می‌دهد و به این صورت شیوه تازه‌ای به نام مکتب کلهر پدید می‌آید» (فرادی: ۳).

### بررسی تطبیقی سبک میرعماد (قدیم) و سبک کلهر (جدید)

با اینکه همه استادان خط از سابق بر یک پیکره و ساختار معین از اصول و قواعد نوشته و می‌نویسند اما همانگونه که گفته شد تغییراتی که این دو خوشنویس برجسته در نگارش خود به وجود آوردند موجب ایجاد دو سبک مختلف در خط نستعلیق شد که پیروانی را نیز به خود اختصاص دادند.

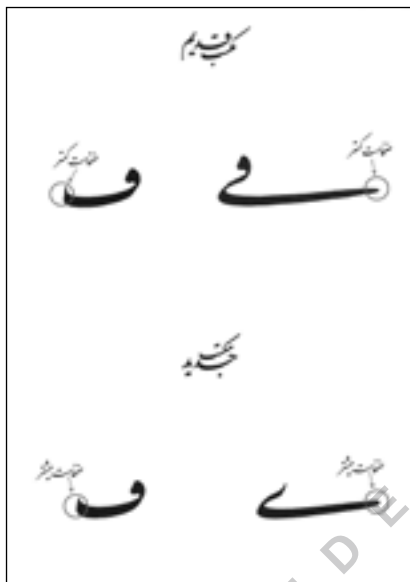
اگر نگاهی کلی به ویژگی‌های سبک میرزا کلهر بیاندازیم می‌توان نکات زیر را بیان داشت: ضخیم‌نویسی و جلوگیری از نازک‌نویسی، نگه داشتن سرکشهای کاف، و در اجرای ضعف و قوت و کلفت‌تر شدن دندانها و مراکز کلمات و مرکبات حروف و باز شدن نقطه‌ها و روشن قرار دادن هر نقطه در سر جای خود و در اصطلاح دزدیدن کمی از حرکت قلم در اجرا و کتابت طرح گروه‌گرائی و تجمع‌نویسی و عدم توجه به مفردات، نمایش و هجوم صفحات زنجیری، یکنواخت و هماهنگ و... همچنین دکتر بیانی در کتاب «احوال و آثار» یک نکته را در مورد سبک کلهر بیان کرده: «نکته دقیقی در سبک میرزا هست و آن اینکه با قدرتی که در کتابت و مشق داشته و هر حرف مفرد یا حروف مرکبی را یک قلم می‌نگاشته، تمام حرکات قلم در خط او مشخص و مانند اینست که مثلاً در یک حرف «ی» که از سه حرکت متمایز تشکیل می‌یابد این سه حرکت سه جزء مجزاست که به یکدیگر پیوسته گردیده است» (فضائل، ۱۳۶۳: ۴۷). اما اکنون به بررسی فنی و جز به جز اختلافات موجود در این دو سبک می‌پردازیم:

- ۱- ضخامت بیشتر در صعود و نزول<sup>[۲۲]</sup> در مکتب جدید (کلهر) و نازکی در صعود و نزول در مکتب قدیم (میرعماد) (تصویر شماره ۶).
- ۲- در مکتب جدید کشیده‌ها کوتاه‌تر<sup>[۲۳]</sup> و در مکتب قدیم بلندترند (تصویر شماره ۷).
- ۳- در مکتب جدید آخر مدات کلفت‌ترند ولی در مکتب قدیم نازک‌تر می‌باشد (تصویر شماره ۸).
- ۴- سواد و بیاض<sup>[۲۴]</sup> در چشم‌های صاد و ضاد در مکتب جدید تنگ‌تر ولی در مکتب قدیم گشادتر است (تصویر شماره ۹).

۲۲- «صعود و نزول» عبارتست از راندن قلم از زیر به بالا و از بالا به پایین و آن بر دو نوع حقیقی و مجازی است مانند: الف، لام، دال متصل، کاف و غیره.

۲۳- کشیده‌ها بر دو نوعند: حقیقی مانند: ب، کاف و... مجازی مانند: سین کشیده، یاء معکوس و حروفی که با توجه به قرار گیریشان در ترکیب و کلمه ممکن است به صورت کشیده نوشته شوند.

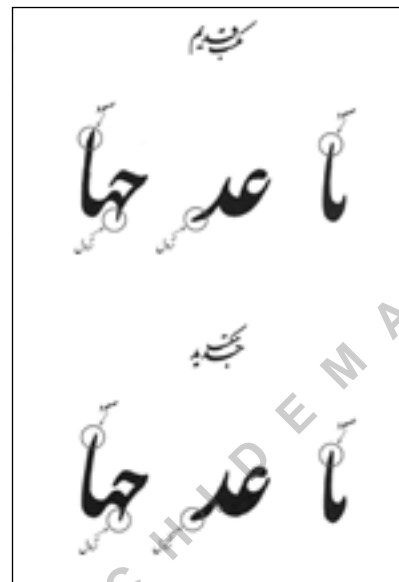
۲۴- مقصود از «سواد و بیاض» رعایت و سنجش سیاهی و سفیدی (فضای مثبت و منفی) در ترکیب‌بندی و نیز میزان تشکیل سفیدی که در داخل حلقه‌های صاد، ضاد، ط، ظا، عین و... به وجود می‌آید.



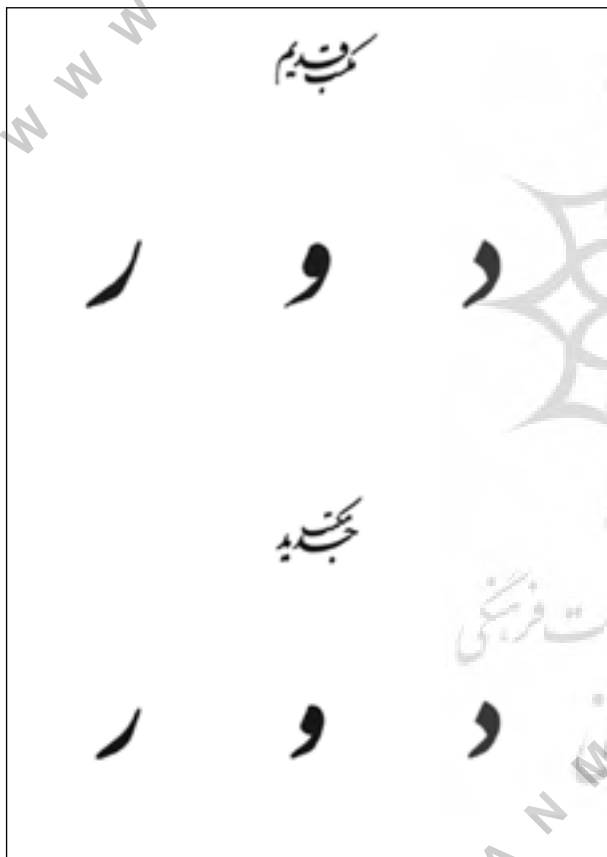
تصویر شماره ۸



تصویر شماره ۷



تصویر شماره ۶



تصویر شماره ۱۰



تصویر شماره ۹

۷- در مکتب جدید سرکج‌های کاف تقطیع دارد و سرکج و دسته‌ها به لحاظ ضخامت با یکدیگر هماهنگ هستند ولی در قدیم سرکج‌ها کلفت‌تر و با دسته ناهماهنگ است (تصویر شماره ۱۲).

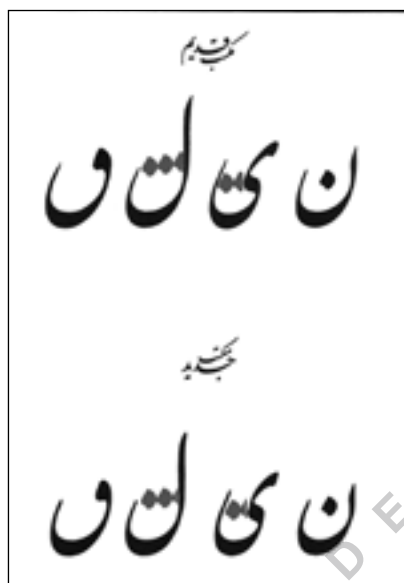
۸- در شیوه جدید دایره‌ها جمع‌تر و تنگ‌تر دیده می‌شود و در منتهای نزول به وسط نزدیک‌تر است و شبیه به دایره حقیقی است در حالیکه در شیوه قدیم دایره‌ها گشاده‌تر و دامنه‌دارتر و گودی آن در ثلث آخر قرار گرفته و شبیه به بیضی است که مورب قرار گرفته باشد (تصویر شماره ۱۳).

۵- در مکتب جدید «د»، «ر» و «و» کوچکتر، چسبیده‌تر و زاویه‌دار نوشته می‌شدند اما در مکتب قدیم بزرگتر و به حالتی پر دور و بدون زاویه (تصویر شماره ۱۰).

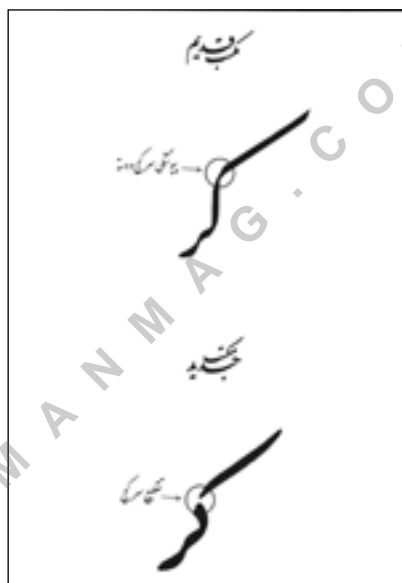
۶- در شیوه جدید زیر صاد و ضاد و پشت عین و غین با قوت مجازی<sup>[۲۵]</sup> اما در قدیم با تمام قلم نوشته می‌شده است (تصویر شماره ۱۱).

۲۵- «قوت مجازی» آنست که با حدود سه چهارم عرض قلم نوشته شود و قوت حقیقی با تمام عرض قلم نوشته می‌شود.

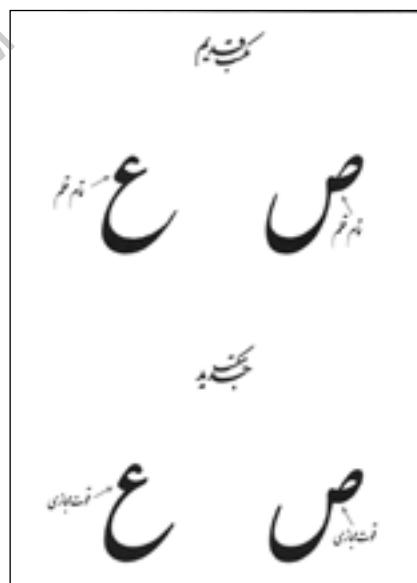




تصویر شماره ۱۳



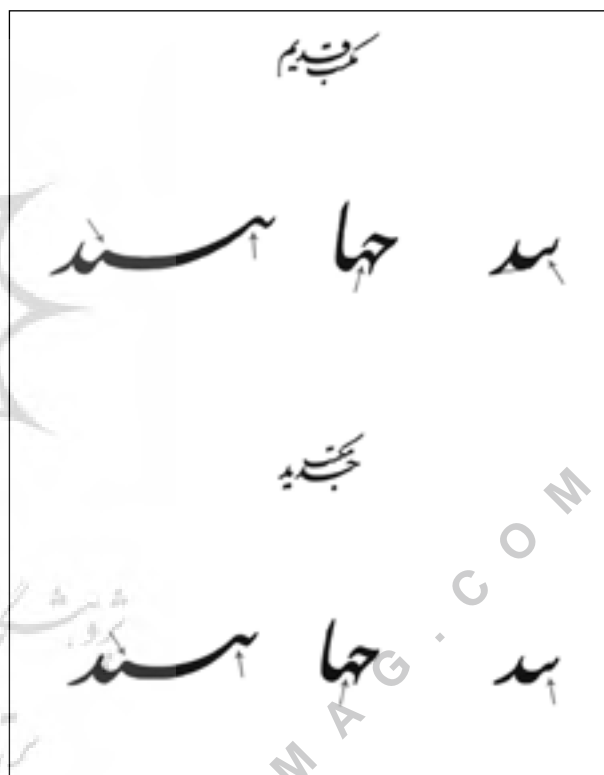
تصویر شماره ۱۲



تصویر شماره ۱۱



تصویر شماره ۱۵



تصویر شماره ۱۴

۹- در مکتب جدید دندانها چاق تر و پرتند و در مکتب قدیم دندانها روشن و شمرده است (تصویر شماره ۱۴).

۱۰- در مکتب جدید موصلات کلفت تر و دگرگون شده اند اما در قدیم موصلات نازک و بسیار ظریف بوده است (تصویر شماره ۱۵).

۱۱- در مکتب جدید نقطه‌ها<sup>[۲۶]</sup> بصورت ناتمام و تمام است ولی در سبک قدیم همه جا نقطه‌ها تام و تمام است (تصویر شماره ۱۶).

۱۲- در مکتب جدید خلوت و جلوت<sup>[۲۷]</sup> یعنی جمع و سواد و بیاض

۱۳- در مکتب قدیم حروف کشیده را بدون رعایت هرگونه قانونی در استفاده از آن به کار می‌برده اند حال آنکه در مکتب جدید استفاده از آن‌ها به شیوه قدیم خطا و اشتباه محسوب می‌شود و ممکن است موجب اشتباه در خواندن کلمه شود.

۱۴- در مکتب قدیم به وفور از ترکیب حروف «ه» و «ر» و «د» استفاده شده همچون ترکیب این حروف در خط شکسته نستعلیق

۲۶- «نقطه» در خوشنویسی مربعی است که بازویه قلم نوشته می‌شود و از آن در نقطه گذاری و اندازه گیری حروف و کلمات استفاده می‌شود.

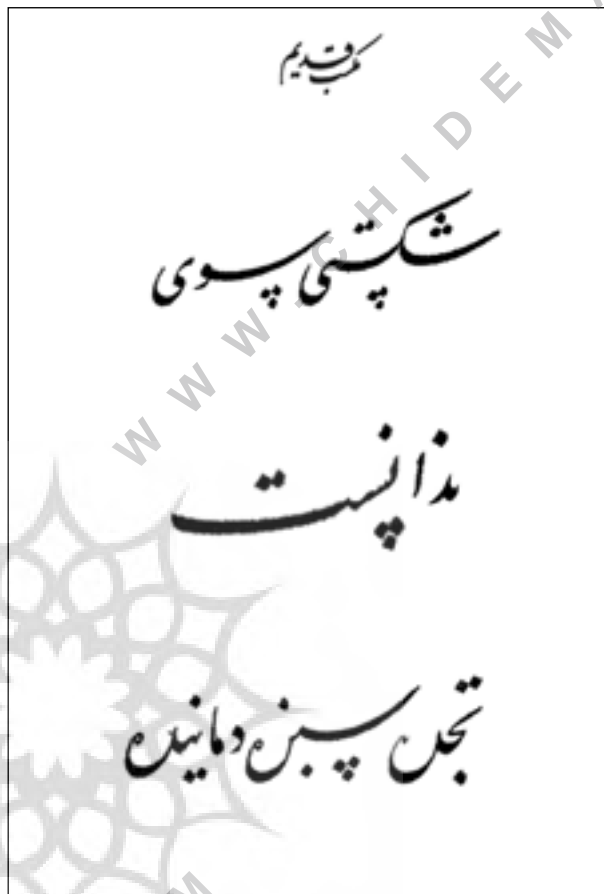
۲۷- «خلوت و جلوت» را به مجموع سیاهی و سفیدی تشکیل شده در یک ترکیب گویند و در

چلیپا و قطعات و کتیبه نویسی نمایان تر است.



در حالیکه این گونه ترکیبات در مکتب جدید هیچ جایگاهی ندارد و استفاده نمی شده است.

۱۵- در مکتب قدیم نقطه به عنوان زینت نیز به کار رفته و برخی جاها به صورت زائد می گذاشتند مانند زیر سین کشیده و یا به کل برخی حروف کشیده و برخی جاها حذف می کردند در حالی که در مکتب جدید نقطه زائد گذارده و یا حذف نمی گردد (تصویر شماره ۱۶).



تصویر شماره ۱۶

در مواردی از اساتید برجسته خط نستعلیق چه در زمان حال و چه در سال های دور دیده و شنیده شده که یکی از تفاوت های موجود در این دو سبک، تفاوت در خط کرسی آن ها می باشد. به عنوان مثال در کتاب تعلیم خط فضائلی، به نقل از استاد حسن میرخانی آمده: «در شیوه میر رعایت قوت و ضعف و ظرافت بیشتر دیده می شود ولی مرحوم کلهر پایمند این نبوده و بعضی جاها را کلفت نوشته است و کرسی وی با کرسی میرعماد تفاوت دارد» (فضائلی، ۱۳۶۳:۴۷۶).

و از آنجا که «کرسی» یکی از قواعد کلی خط می باشد کنجکاو شده و برای یافتن جواب به تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ مصاحبه ای با استاد غلامحسین امیرخانی در محل «خانه هنرمندان تهران» ترتیب دادم. ایشان در پاسخ تفاوت موجود را تأیید فرمودند اما از وجوه بارز به شمار نیاوردند و بیان داشتند: «خط کرسی در حد ایجاد موازنه و ریتم حرکت حروف و کلمات با سلیقه خوشنویس مورد استفاده قرار می گیرد اما در استخوان بندی و طراحی حروف، کلمات و صفحه تفاوت اساسی وجود ندارد».

### نتیجه گیری

همانگونه که گفته شد عاملی که موجب ایجاد سبک های مختلف در یک خط می شود تفاوت در ریزه کاری های ویژه ای است که خوشنویس در خط خود به کار برده است و در خط دیگری کمتر دیده می شود همچون گردش های خاص، درازی و کوتاهی مدات، دایره ها و تیزی و تند و ملایمت، انبساط و انقباض، سواد، بیاض و غیره.

دیدیم تا قبل از میرزای کلهر و ظهور مکتب جدید اغلب خوشنویسان از سبک میرعماد الحسنی پیروی می کردند و آن را از جهات بسیاری برتر از سایر خطوط زمان خود می دانستند و حتی تا بعد از ایجاد مکتب کلهر نیز بودند خوشنویسان برجسته ای همچون «سید حسن میرخانی»<sup>[۲۸]</sup> و «علی اکبر کاوه»<sup>[۲۹]</sup> که این سبک را شیرین تر و برتر از سبک جدید می دانستند.

نهایتاً با ورود صنعت چاپ به ایران و بروز مشکلات و محدودیت هایی که بر سر راه چاپ خط نستعلیق وجود داشت موجب ظهور مکتب جدید که همانا سبک و مکتب میرزا محمد رضا کلهر باشد، شد.

اگرچه میرزا رضا کلهر خود از پیروان سبک میرعماد بود اما او با حفظ اصول اولیه خط نستعلیق با ایجاد تغییراتی مختصر و ظریف در شیوه قدیم، سبک خاص خود را پایه گذاری کرد و هم اکنون شاهدیم که بسیاری از خوشنویسان از این سبک پیروی می کنند.

اگر بخواهیم به طور کلی دو مکتب مذکور را مقایسه کنیم باید بگوئیم در سبک قدیم (میرعماد)، خوشنویس دارای آزادی عمل بیشتری بوده و قوانین کمتری بر آن مستولی گشته است تا جایی که استاد «علی ابریشمکار اصفهانی»<sup>[۳۰]</sup> آن را اینگونه توصیف می کند: «خط در قدیم مانند جوان رعنا و رشیدی در بحبوحه جوانی و برومندی، تیز و تند نوشته شده و حالت رقص از آن مشهود است» (ابریشم کار به روایت از فضائلی، ۱۳۶۳:۴۸۱). اما در سبک جدید (کلهر) خط دارای پختگی بیشتری است و به دلیل کاربردی شدن آن برای استفاده در روزنامه ها و مجلات قوانین و ویرایشی بیشتری برای آن وضع گردید که هم نوشتن را سهولت می بخشید و هم اینکه سرعت را به کار می افزود. استاد علی ابریشمکار در توصیف این سبک نیز گفته است: «به طور کلی منظره خط جدید مانند آدم کامل و جا افتاده است و ملایم و ضخیم تر نوشته می شود» (همان، ۱۳۶۳:۴۸۱).

اما در پاسخ به این سؤال که چرا در حال حاضر سبک قدیم با

۲۸- سید حسن میرخانی ملقب به سراج الکتاب از خوشنویسان و نستعلیق نویسان معاصر و از بنیانگذاران انجمن خوشنویسان ایران بود. او در سال ۱۲۹۱ شمسی در تهران به دنیا آمد و در تاریخ ۵ آذرماه سال ۱۳۶۹ در تهران بدرود حیات گفت. او از اساتید صاحب سبک در نستعلیق معاصر ایران به شمار می رود.

۲۹- علی اکبر کاوه حقیقی (۱۲۷۳ در شیراز-۱۳۶۹ در تهران) فرزند میرزا علی محمد خان شیرازی یکی از شاگردان عمادالکتاب و از استادان بنام در خوشنویسی و نستعلیق نویسی ایرانی است.

۳۰- علی ابریشم کار (۱۲۹۳ در شهرکرد) فرزند حمیدرعلی، از کودکی به کسب معلومات قدیم و جدید پرداخت و پس از طی دوره دبیرستان وارد دانشکده شد و اکنون در رشته رادیولوژی به تحصیل خود ادامه می دهد. ابریشم کار به علت استعداد فطری و ذوقی فراوانی که به فن خط از خود نشان می داد نزد مرحوم عبدالجواد و به راهنمایی او به مشق خط پرداخته و قواعد خط را از وی آموخت و نیز چون شیفته خط میرعماد قزوینی خوشنویس مشهور عهد صفویه بود. چنگی هم از روی آثار و خطوط او در اصفهان مشق کرد و بهره بسیار از این کار برد.



## دو سبک میرعماد و کلهر در یک نگاه

ردیف	در مکتب قدیم	در مکتب جدید
۱	نازکی در صعود و نزول	ضخامت در صعود و نزول
۲	کششها به اندازه کامل (۱۱ نقطه قلم یا بیشتر)	کششها کوتاهتر (۹ نقطه قلم یا کمتر)
۳	آخر مدات کلفت تر و سنگین تر	آخر مدات سبک تر و نازک تر
۴	سواد و بیاض در چشم های صاد و ضاد گشادتر	سواد و بیاض در چشم های صاد و ضاد تنگ تر
۵	«د» «ر» «و» بزرگ تر و مدور و بدون زاویه	«د» «ر» «و» کوچک تر و زاویه دار
۶	زیر صاد و ضاد و پشت عین و غین با تمام قلم	قوت مجازی در زیر صاد و ضاد و پشت عین و غین
۷	سرکج کاف متصل است و سرکج و دسته به لحاظ ضخامت ناهماهنگ هستند	سرکج کاف تقطیع دارد و سرکج و دسته هماهنگ هستند
۸	دایره ها گشادتر و دامنه دارتر	دایره ها تنگتر و جمع تر دیده می شود
۹	دندانها مشخص تر و نازک تر	دندانها چاق تر و ریزتر
۱۰	اتصالات نازک و بسیار ظریف اند	اتصالات کلفت تر و دگرگون شده اند
۱۱	نقطه ها همه جا به صورت تمام نوشته می شود	نقطه ها به صورت ناتمام و تمام دیده می شود
۱۲	استفاده از تنهای یک کشیده در کلمه	استفاده از چند کشیده پشت سر هم در یک کلمه
۱۳	عدم اتصال «ه» آخر به دال و راه	اتصال «ه» آخر به دال و راه به شیوه شکسته نستعلیق
۱۴	نقطه به عنوان زینت به کار رفته و در قسمت هایی مانند زیر کشیده ها زائده می گذاشتند	نقطه زائده نگارده یا حذف نمی شود
۱۵	خلوت و جلوت بیشتری دیده می شود	خلوت و جلوت کمتر است

و معلمی است» (فرادی در یادنامه کلهر، ۱۳۶۸: ۲۳). البته در این میان نقش انجمن خوشنویسان ایران در ترویج مکتب جدید بسی تأثیرگذار بوده است. ■

استقبال کمتری نسبت به سبک جدید مواجه است و علی رغم زیبایی بیشتر آن به نقل از برخی بزرگان اما کمتر مورد استفاده قرار می گیرد باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱- دشوار بودن اجرای اصول این شیوه برای کسانی که درصد هستند تا با صرف وقت کمتر به مطلوب خویش برسند.

۲- پیدایش صنعت چاپ و لزوم کاربردی تر شدن هنر خوشنویسی در دوره ای مخصوص.

۳- مختصر بودن جزوه های آموزشی به جا مانده از واضع آن میرعماد آن هم فقط در حد چند صفحه که سبب شد به جز برخی از شاگردان بلاواسطه ایشان، هیچ کس نتواند در اجرای این شیوه به استقلال برسد.

۴- نبود مصالح مورد نیاز برای نوشتن مناسب تر این شیوه از جمله کاغذ و مرکب مخصوص.

در مقابل این کتب میرزای کلهر بود که روز به روز پیروان بیشتری را به خود دید و حتی خوشنویسانی در راه ترویج و تکامل آن تلاش زیادی از خود نشان دادن از جمله میرزا محمدحسین سیفی قزوینی معروف به «عمادالکتاب» که بیشترین نقش را در این زمینه داشت. عبدالله فرادی در مورد عمادالکتاب آورده است: «مرحوم عمادالکتاب برای انتشار این مکتب، زحمات زیادی متقبل شد. ۳۹ جلد رسم المشق های او حاکی از این ایشار و زحمت

منابع

۱- شمیسا، میرویس، (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران: نشر فردوس.

۲- قلیچ خانی، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی هنرهای وابسته، تهران: نشر روزنه.

۳- پاکباز، روئین، (۱۳۸۹)، دایرةالمعارف هنر، تهران: چاپ نهم، نشر فرهنگ معاصر.

۴- لوسی، اسمیت، (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات هنری، ترجمه فرهاد گشایش، تهران: چاپ دوم، نشر عفاف.

۵- فضائلی، حبیب الله، (۱۳۶۲)، اطلس خط، اصفهان: چاپ دوم، نشر ارغوان.

۶- فضائلی، حبیب الله، (۱۳۶۳)، تعلیم خط، تهران: چاپ چهارم، نشر سروش.

۷- یادنامه کلهر، (۱۳۶۸)، ساری: انتشارات انجمن خوشنویسان ایران.

۸- قطعات منتخب میرعماد الحسنی سیفی قزوینی، تهران: انتشارات انجمن خوشنویسان ایران.

۹- شریفی زیندشتی، بهروز، (۱۳۹۰)، نظری اجمالی بر مکاتب رایج در خوشنویسی نستعلیق، کتاب ماه هنر، شماره ۱۵۲.